

گستره صلاحیت و حدود اختیارات ولی فقیه از منظر قانون اساسی

سیدعلی میردامادی*

چکیده

در این مقاله با توجه به چالش‌ها و شبهاتی که درباره ولایت فقیه وجود دارد به این پرسش پرداخته شده است که از منظر قانونی صلاحیت‌ها و حدود اختیارات ولی فقیه چیست؟ با توجه به شبهات مطرح شده درباره محدوده زمانی و مکانی و ماهوی اختیارات ولی فقیه، بحث را در این سه موضوع با روش تحلیلی پیگیری کردیم. مهمترین نتایج و یافته‌های این پژوهش آن است که محدوده زمانی اعمال ولایت فقیه در زمان غیبت امام معصوم است. در مورد محدوده مکانی، اگرچه ولایت فقیه ثبوتاً و بر اساس مبانی دینی در زمان غیبت محدود به مکان نیست، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به جهت اقتضائات حقوقی و سیاسی اختیارات یا تکالیفی برای ولی فقیه در خارج از ایران در نظر نگرفته است. اما به جهت ماهوی، ولی فقیه حاکم بر تمام نهادها و قوای حکومتی و جمعیت سرزمینی یا به تعبیر دیگر «ملت ایران» می‌باشد.

کلید واژگان: گستره زمانی، گستره مکانی، گستره ماهوی، ولایت فقیه، قانون اساسی، صلاحیت و اختیارات.

*. دکتری حقوق عمومی، استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) am42476@gmail.com

مقدمه

ساختار جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی اسلامی به ریاست فقیه عادل که مبتنی بر نظریه ولایت فقیه است، به علت نوپا بودن همواره با چالش‌ها، شبهات و ابهاماتی مواجه بوده و می‌باشد. از جمله این شبهات، موضوع رهبری فقیه عادل و چگونگی آن است. در این باره سؤالات و ابهاماتی مطرح شده است که در این مقاله قصد داریم به برخی زوایای آن بپردازیم.

این نوشتار بر محور منابع حقوقی، بالاخص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پردازش شده است؛ لذا بحث ما مستقیماً ناظر بر دیدگاه اسلامی و منابع فقهی نیست. سؤال اصلی که این مقاله در صدد بررسی آن برآمده، این است که صلاحیت و حدود اختیارات ولی فقیه از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ در ضمن پاسخ به این سؤال، پرسش‌های متعددی مانند محدوده مکانی، زمانی و ماهوی ولایت فقیه مطرح می‌شود. برای روشن شدن پاسخ، تبیین مفاهیم مندرج در قانون اساسی در مورد ولی فقیه ضروری می‌نماید. این مفاهیم از قبیل «ولایت امر» و «امامت امت» در ادامه مقاله تبیین و بررسی خواهد شد.

محدوده زمانی اعمال ولایت فقیه

ولایت فقیه راهکاری برای اجرای قوانین اسلامی در زمان غیبت معصوم و در حقیقت، ولایت فقه و احکام اسلام بر جامعه است. ولی فقیه به عنوان یک اسلام‌شناس متخصص، اعمال قوانین اسلامی را در جامعه رهبری می‌کند.

ولایت عام و مطلق فقیه در زمان غیبت امام معصوم هم از جهت فقهی و هم قانونی اثبات‌پذیر است. در زمان حضور امام، ولایت بالاصاله متعلق به اوست؛ اگرچه در آن زمان نیز امام معصوم می‌تواند ولایت تنفیذی یا نیابتی را به فقیه یا هر کس دیگری در امور خاص اعطا نماید. لذا در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر... ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه... است.»

محدوده مکانی ولایت فقیه

درباره محدوده مکانی این سؤال مطرح است که آیا ولایت فقیه محدود به قلمرو و گستره جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران است یا ولایت او گستره جهانی و بین‌المللی دارد؟



از آن رو که فقیه حاکم جانشین معصوم است، کلیه مناصب حکومتی ایشان را دارد؛ لذا مانند معصوم بر کل زمین ولایت خواهد داشت و حق دارد در موضوعاتی که صلاح کل مسلمانان است نیز تصمیم‌گیری کند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۶۲۶-۶۱۹). به همین دلیل، ولی فقیه در مرحله ثبوت حق سرپرستی افراد خارج از مرزهای جغرافیایی یک کشور را نیز خواهد داشت؛ اما در مرحله اثبات و اجرایی کردن این حق، مانند بسیاری از حقوق دیگر، لازم است اقتضائات بیرونی و شرایط و چارچوب‌های جهانی نیز در نظر گرفته شود.

این گونه نیست که اصل پنجم قانون اساسی با ذکر قید «در جمهوری اسلامی ایران» در ابتدای اصل ولایت فقیه، در صدد محدود کردن دایره اعمال ولایت فقیه به کشور جمهوری اسلامی ایران باشد؛ بلکه این اصل همچون برخی دیگر از اصول قانون اساسی (مانند اصول ۶ تا ۹) از آنجا که در مقام تدوین قانون اساسی برای جمهوری اسلامی ایران بوده، این قید را ذکر کرده است (کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۵۶). بنابراین اگرچه از نظر فقهی گستره ولایت فقیه در مکان و محدوده جغرافیایی خاصی نمی‌گنجد و این، امری ممکن و ثابت و البته نیازمند به تفصیل در شقوق مختلف است،^[۱] اما از جهت قانونی، قانونگذار جمهوری اسلامی ایران به جهت رعایت اقتضائات و قواعد بین‌المللی، تکلیف یا اختیاری رسمی و قانونی برای فقیه در گستره مکانی غیر از جمهوری اسلامی قرار نداده است. با این حال، ذکر تعابیری مانند «امامت امت» (اصل ۵۷ قانون اساسی) و «رهبری امت اسلام» (اصل ۱۰۹ قانون اساسی) در متن قانون اساسی نشان می‌دهد که قانونگذار به گستره وسیع ولایت فقیه در اسلام توجه داشته است.

آنچه در اصل یازده قانون اساسی به عنوان وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال ملل اسلامی بیان شده است،^[۲] اتخاذ سیاست‌های کلی برای ائتلاف و انسجام ملت‌های اسلامی و تلاش در جهت اتحاد آنهاست و روشن است که این به معنای دخالت در امور دیگر کشورها و امر و نهی به مسلمانان کشورها و جوامع اسلامی نیست. این نکته در هنگام تصویب این اصل در بررسی نهایی قانون اساسی نیز مورد توجه بوده است. شهیددکتر بهشتی - که از طراحان این اصل است - در تبیین آن می‌فرماید:





«وقتی حکومتی با هویت اسلامی به وجود می‌آید علاوه بر رسیدگی به امور جامعه اسلامی خود، باید نگران وضعیت سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی مسلمانان جهان نیز باشد. این بدان معنا نیست که حکومت بخواهد قلمرو خود را گسترش دهد و سرزمین‌ها و ملت‌های دیگر را تحت قدرت خود درآورد؛ بلکه به این معناست که هر حکومت اسلامی وظیفه دارد به کمک مسلمانان و دولت‌های اسلامی دیگر بشتابد و مشکلات آنان را برطرف نماید.» همچنین وقتی شهیدهاشمی نژاد تذکر می‌دهد که قید «با رعایت اصل عدم مداخله در امور دیگران» به این اصل اضافه شود، رئیس وقت جلسه با خواندن مجدد این اصل می‌گوید: «از این عبارت استشمام اینکه دولت ایران در سیاست کشورهای دیگر دخالت کند، نمی‌شود» (مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۱).

ولی فقیه نیز به عنوان رکن اصلی دولت اسلامی باید صلاحیت و شایستگی‌های ممتازی داشته باشد تا بتواند در مواقع لزوم علاوه بر هدایت و رهبری ملت ایران، امت اسلام را نیز در راه رسیدن به اهداف عالی دنیوی و اخروی راهنمایی و رهبری کند. لذا در اصل ۱۰۹ ذیل شرایط و صفات رهبر، عدالت و تقوای لازم در حدی که رهبری بتواند در شرایط حساس امت اسلامی را رهبری کند لحاظ شده است. البته قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به جهت رعایت چارچوب‌های سیاسی و حقوقی و اقتضائات بین‌المللی درباره چگونگی این رهبری سکوت کرده است. از این رو می‌بینیم که در اصل ۱۱۰ هیچ‌یک از وظایف و اختیارات رهبری جنبه فرامرزی ندارد. اتخاذ رویه سکوت و عدم تصریح در مورد ویژگی‌ها و اختیارات ولی فقیه بر اساس مبانی دینی حکومت اسلامی و مبنای امت - امامت صورت گرفته است؛ لذا درباره ولی فقیه شرط تابعیت نیز لحاظ نشده و قانون اساسی در این مورد ساکت است.

محدوده ماهوی ولایت فقیه

اما بحث اصلی در محدوده سوم یعنی محدوده ماهوی است. گاه ادعا می‌شود که «نهاد ولایت فقیه» یک تأسیس ویژه خارج از دولت است که برای تحقق بخشیدن به هدفی خاص، در زمان «غیبت» و در «جمهوری اسلامی ایران» جعل و وضع شده است. کارکرد فقیه، فقاقت و رسیدگی به امور دینی مردم است. فقیه براساس قانون



اساسی، وظیفه ولایت امر و امامت امت را بر عهده دارد؛ نه ولایت بر دولت و امور کشور. امت نیز بر اساس قانون اساسی، مسلمانان هم‌کیش هستند که در ایران زندگی می‌کنند؛ البته رسمیت با شیعیان است، پس امامت امت یعنی امامت شیعیان ساکن در ایران. در نتیجه، از میان همه شهروندان و اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران، فقط هم‌دین‌های مسلمان و بالاخص شیعیان اثنی‌عشری و مخصوصاً مقلدین ولی فقیه هستند که مشمول تعریف امت شده و در حوزه اعمال دینی - معنوی خود تحت ولایت شرعی فقیه قرار می‌گیرند و در حوزه اعمال عرفی - دولتی - کشوری خود، همچون دیگر ایرانیان، تابع مدیریت کشور و تحت ولایت قانون هستند. به همین جهت، رهبری قانوناً هیچ ولایتی بر شهروندان کلیمی و مسیحی و اهل سنت و شیعیان غیرمقلد خود در ایران ندارد؛ زیرا اساساً عضو امت اسلام نیستند. (سایت روز آنلاین، مقاله نگاهی حقوقی به مقام ولایت فقیه، امید ساعدی)

این موضوع در واقع به دو مسئله تقسیم می‌شود:

آیا ولایت فقیه ولایت بر مردم است یا ولایت بر دولت و حکومت؟ مقصود از امت فقط مسلمانان شیعه هستند یا دیگر افراد کشور را نیز شامل می‌شود؟

این تصور که ولایت فقیه موردنظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت بر مردم و امت است، نه ولایت بر کشور و نهادهای حکومتی، به استناد مطالب پیش‌رو و دلایلی که گفته خواهد شد تصوری نادرست است. بیان اختیارات حکومتی ولی فقیه، مفهوم رهبری، مفهوم ولایت امر و مفهوم امامت امت، نادرستی تصور فوق را اثبات می‌نماید. باید اضافه کرد که اساساً «ولایت فقیه بر کشور» و «امامت امت» مفاهیمی جدای از یکدیگر نیستند؛ بلکه در هم تنیده و با هم مرتبط می‌باشند. در ادامه بحث به تبیین این مباحث می‌پردازیم.

۱. اختیارات قانونی ولی فقیه در حوزه حکومت

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و برخی قوانین عادی مصوب مجلس، ولی فقیه و رهبر اختیارات و صلاحیت‌های حکومتی فراوانی دارد. مقدمه قانون اساسی، طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه را هدف و انگیزه



قیام ملت ایران می‌داند و بیان می‌دارد که با پیروزی بزرگ ۲۲ بهمن طلیعه حکومت اسلامی - که خواست مردم مسلمان است - تحقق پیدا کرد.

در بخش دیگری از مقدمه تأکید شده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایط... را آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند.» این تعبیر به خوبی نشان‌دهنده وظیفه حکومتی ولی فقیه است.

در اصول مختلف قانون اساسی صلاحیت‌ها و اختیارات حاکمیتی ولی فقیه به تفصیل بیان شده است. بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران زیر نظر ولایت امر و امامت امت اعمال می‌شوند. اصل پنجاه و هفتم مقرر می‌دارد: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». این اصل علاوه بر اینکه بیان می‌دارد قوای کشور طبق اصول قانونی معین شده در قانون اساسی عمل می‌کنند، تصریح و تأکید دارد که این قوا زیر نظر ولی فقیه هستند.

نوع نظارت و چگونگی نظارت ولی فقیه بر این قوا نیز از اصول قانون اساسی قابل استخراج است. نقش نظارتی ولی فقیه در قوه مقننه به صورت تعیین فقهای شورای نگهبان (اصل ۹۱) است. شورای نگهبان رکن اصلی قوه مقننه در ایران است و بدون وجود آن، مجلس شورای اسلامی اعتبار قانونی ندارد. تمام موارد قانونگذاری در ایران تحت نظارت شورای نگهبان انجام می‌شود و عدم مغایرت مصوبات قانونی با شرع و قانون اساسی باید توسط این شورا تأیید گردد. همچنین تفسیر قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است. شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مختلف مانند انتخابات مجلس خبرگان ریاست جمهوری، انتخابات مجلس شورای اسلامی و همه پرسی‌ها را نیز بر عهده دارد.

رهبری بر قوه مجریه نیز نظارت دارد. بر اساس اصل ۱۲۲ قانون اساسی رئیس جمهور در برابر رهبر مسئول است. همچنین بر اساس اصل ۱۳۰ رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و رهبر اختیار پذیرش یا عدم پذیرش استعفای او را دارد.



در مورد قوه قضاییه نیز انتخاب و تعیین رئیس قوه بر عهده رهبری است. بر اساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی، «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رییس قوه قضاییه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است.»

علاوه بر مواردی که رهبر بر سه قوه نظارت دارد، برخی صلاحیت‌ها و اختیارات حکومتی مستقیماً بر عهده اوست. اصل ۱۰۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد که رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. بر اساس اصل ۱۰۹ رهبر باید دارای بینش صحیح سیاسی و اجتماعی باشد؛ همچنین تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی را برای رهبری داشته باشد. بدیهی است کسی که فقط مسئولیت راهنمایی دینی و ارشاد امت را داشته باشد، برای نصیحت مردم و ارشاد آنان و صدور فتاوا و احکام دینی نیازی به اختیارات فوق ندارد؛ خصوصاً که در اصل ۱۰۹ بر قدرت کافی برای رهبری و مدیریت تأکید شده است.

رهبری بر اساس اصل ۱۱۳ عالی‌ترین مقام رسمی کشور است. بر اساس همان اصل و اصل ۶۰ اعمال قوه مجریه در برخی امور مستقیماً به رهبری مربوط است و به جز آن موارد، بقیه موارد بر عهده رئیس جمهور و وزرا می‌باشد. بر اساس اصل ۱۳۱ قانون اساسی «در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور... معاون اول با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را بر عهده می‌گیرد... و در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این اصل، بر عهده گرفتن سمت اجرایی و جانشینی رئیس جمهور با موافقت رهبری یا با نصب فردی توسط رهبری صورت می‌گیرد. عمده وظایف و اختیارات حکومتی رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بیان شده است.^[۳]

همچنین بر اساس اصول دیگر قانون اساسی، رهبر و ولی فقیه دارای مسئولیت‌های مستقیم حکومتی دیگری نیز می‌باشد؛ از جمله اینکه تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام بر عهده رهبری است. همچنین وی دو نماینده در



شورای عالی امنیت ملی دارد و مصوبات شورای مذکور پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست. هنگام بازنگری قانون اساسی، موارد بازنگری، دستور بازنگری، انتخاب ده نفر از اعضای بازنگری، تأیید و امضای مصوبات بازنگری قبل از مراجعه به آرای عمومی نیز بر عهده رهبری است.

همچنین بر اساس اصل ۱۴۲، «دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد.» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، رهبر نیز در زمره مقامات حکومتی مشمول کنترل اموال شده است و اگر مقصود از ولایت بر امت، ولایت در افتا و صدور احکام شرعی و راهنمایی و ارشاد دینی مردم باشد، چه ضرورتی کنترل اموال مفتی و مرشد دینی مردم را - که هیچ منصب و قدرت سیاسی ندارد - توجیه می‌کند؟

مخالفان در مقابل اصول صریح و روشن قانون اساسی که اختیارات وسیع عملی و نظارتی برای رهبر و ولی فقیه بر ارکان حکومت و قوای کشور بیان کرده است، ناچار به توجیهاات نامأنوسی شده‌اند؛ به طور مثال در مورد نظارت رهبری بر قوای سه‌گانه گفته‌اند: «قوای حاکم این شانس را دارند که از «نظرات» حکیمانه (و نه حاکمانه) ولی فقیه بهره‌مند بوده و از «دیده‌بانی و نظرانداختن» وی بر اعمال هر یک از این قوا، و در صورت لزوم، از «اظهار نظر و عقیده» شرعی او برخوردار باشند. البته بدیهی است که «نظر» از مقوله حکم، امر یا فرمان نیست» (همان).

در پاسخ باید بگوییم یکی از جلوه‌های کنترل قوای کشور، کنترل این سه قوه توسط رهبری است و این صرفاً به معنای نظر دادن و اظهار نظر رهبری در مورد عملکرد قوا نیست، بلکه نظارت بر قوا با استفاده از راهکارهای پیش‌بینی شده قانونی است. باید اضافه شود که ولی فقیه بر اساس اصل ۱۱۰، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه را بر عهده دارد. تنظیم روابط قوای مزبور، دائره وسیعی از اختیارات را شامل می‌شود.

ادعای دیگری که در همین رابطه مطرح می‌شود این است که «در قانون اساسی استثنائاً و بر خلاف اصل، برخی صلاحیت‌ها و اختیارات عمومی به ولی فقیه داده شده

است. پس باید تفسیر مضیق شود؛ چون خلاف اصل و استثناست!» (همان) در پاسخ می‌گوییم این اصل مورد اشاره چه اصلی است و در کجا بیان و اثبات شده است و آیا این همه اختیارات وسیع و صلاحیت‌های اجرایی و حکومتی خلاف اصل، قابل توجیه است؟

نکته جالب توجه در پاسخ به شبهات و چالش‌های موجود دربارهٔ اختیارات ولی فقیه این است که این شبهات گاهی در مقابل هم و خنثی‌کنندهٔ هم می‌شوند؛ یعنی در حالی که برخی از منتقدان و مخالفان ولایت فقیه، قرائتی از قانون اساسی ارائه می‌دهند که براساس آن، ولی فقیه باید دخالت بسیار کمی در مسائل اجتماعی و حکومتی داشته باشد، برخی دیگر، با استناد به اصول قانون اساسی، دادن اختیارات وسیع به ولی فقیه را نشانهٔ دستوری بودن حکومت قلمداد می‌کنند و به زعم خود از استبدادی و دیکتاتوری بودن حکومت سخن بر زبان می‌رانند.^[۴]

دلیل دیگری که در خصوص نفی صلاحیت‌های قانونی و اختیارات حکومتی ولی فقیه گفته شده، این است که «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» (قسمت اخیر اصل یکصد و هفتم) از این رو باید همچون سایر افراد مردم، مطیع قوانین «کشور» باشد. او هم مانند مردم تابع قانون است و تابع قانون مافوق قانون نمی‌شود.

در پاسخ باید گفت: بر اساس قانون اساسی همه افراد در برابر قانون مساوی‌اند. رهبر، رئیس جمهور، رئیس مجلس، وزراء، نمایندگان و همه کسانی که جزء قوای حاکم کشور هستند نیز در برابر قانون مساوی‌اند؛ ولی این موضوع ربطی به موضوع بحث ندارد. همه در برابر قانون مساوی‌اند؛ اما وظایف و اختیارات قانونی مساوی ندارند. به عبارت دیگر، در اینجا مغالطه‌ای صورت گرفته است و آن اینکه مساوی بودن در برابر قانون به معنای داشتن اختیارات و صلاحیت‌های یکسان دانسته شده است؛ در حالی که این دو از هم جدا هستند.

نکته دیگری که تفسیر انحصار صلاحیت ولی فقیه در ولایت بر امور شرعی مردم را مخدوش می‌سازد این است که اگر ولی فقیه تنها در امور شرعی و نصیحت و ارشاد دولت در امور کشور صلاحیت دارد، فرق او با بقیه فقها چیست؟ هر فقیهی در این





محدوده صلاحیت دارد؛ پس ولی فقیه چه ویژگی‌هایی دارد که باید صلاحیت‌ها و اختیاراتش در قانون اساسی یک کشور بیاید؟ مگر مرشد و مفتی دینی بودن مردم نیاز به ذکر در قانون اساسی دارد؟ فقها از قرن‌ها پیش تا کنون این وظیفه را بر عهده داشته‌اند؛ درحالی که نه مردم این صلاحیت و وظیفه آنان را مستند به قوانین حکومت‌ها می‌دانند و نه قوانین اساسی جای بیان این امور است.

۲. لفظ «رهبری» و مفهوم آن

واژه «رهبر» و «رهبری» در موارد بسیاری از مقدمه و اصول قانون اساسی بر ولی فقیه اطلاق شده است؛ از جمله اصول ۱، ۲، ۶۰، ۹۱، ۱۱۳، تمام اصول فصل هشتم و... در واژه «رهبری» مفهوم مدیریت، ریاست و تدبیر امور نهفته است و به کار بردن آن در مورد ولی فقیه دلیل بر آن است که ولایت فقیه مقامی اجرایی، سیاسی و حکومتی است؛ نه فقط فقهی و شرعی.

تا آنجا که نگارنده در منابع و کتاب‌های حقوق اساسی و شروح آن جستجو کرده، هیچ پژوهشگر و صاحب نظری را نیافته است که رهبری و ولی فقیه را دارای اختیارات حکومتی تلقی نکرده باشد. در اینجا مجال پرداختن به عبارات و نظرات نویسندگان حقوق اساسی نیست، اما به عنوان نمونه یک شاهد را ذکر می‌کنیم. دکتر سیدمحمد هاشمی از اساتید و صاحب‌نظران حقوق عمومی در کتاب خود می‌نویسد: «در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری، ولایت و اشراف بر کل نهادهای سیاسی، اداری و قضایی جامعه را بر عهده دارد» (هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۴).

۳. مفهوم «ولایت امر» و «امامت امت»

مخالفان ولایت فقیه برای اثبات ادعاهای خود و تحدید قدرت ولایت فقیه، دچار مغالطه و شبهاتی در تفسیر عبارات و واژگان قانون اساسی شده‌اند. از جمله این مغالطات، تفسیر مفاهیم «ولایت امر» و «امامت امت» است. به طور مثال در این خصوص گفته شده است: «تکته حائز اهمیت این است که «امر» و «امر بر امت» یک فعل و واژه فقهی - اصولی است که احکام و آثار شرعی خاص خود را دارد. رهبر به عنوان ولی فقیه و امر و امام امت می‌تواند در این چارچوب کاملاً شرعی و دینی بر دینداران



«امر» کند و این امر ممکن است برای پیروان او به‌عنوان یک امر واجب شرعی تلقی شود. ولی فقیه خارج از این حدود امر و نهی شرعی - فقهی، «قانوناً» نمی‌تواند «هیچ» امری بر شهروندان ایران، که الزاماً عضو امت اسلام او هم نیستند و فقط به تبعیت از قوانین ایران ملزم هستند، صادر کند. او فقط می‌تواند آنگونه که در فقه آمده است «امر شرعی» بکند و این امر صرفاً بر مؤمنین مکلف و مقلد او واجب‌الامتثال خواهد بود و توصیه‌های رهبر به دولت صرفاً ارشادی است.»

پیش از آن که به تبیین این مفاهیم و پاسخ این شبهه و مغالطه پردازیم ذکر دو نکته ضروری است. اولاً در تعبیر صورت گرفته در قانون اساسی ترکیب «ولایت امر» و «امامت امت» آمده است، نه «امر بر امت»! و این خود نوعی مغالطه در تفسیر قانون اساسی است. بنابراین باید عبارات و مفاهیم فوق تفسیر و معنا شود، نه عبارت ساختگی «امر بر امت».

ثانیاً این نوع نویسندگان و شبهه‌افکنان در ابتدای بحث ادعا می‌کنند که فارغ از مفاهیم و خصوصیات ولایت فقیه در فقه، به دنبال اثبات خصوصیات و اختیارات قانونی ولی فقیه هستند و بحثشان مبتنی بر داده‌های قانونی است، نه مطالب برگرفته از فقه؛ ولی از قاعده خود عدول می‌کنند و واژه ولایت امر را بر مفهوم فقهی خود حمل می‌کنند. ظاهراً هر جا باب میل ایشان است، در تفسیر واژه‌ها به فقه مراجعه می‌کنند و هر جا باب میلشان نیست، نص قانون ملاک می‌شود! از این رو اگر بخواهیم مفاهیم متخذ در قانون اساسی را در فقه معنا کنیم، مفهوم ولایت فقیه را هم باید در فقه جستجو کنیم نه در متن قانون. در واقع برای تفسیر اصطلاحات و مفاهیم فقهی و دینی قانون اساسی گریزی از مراجعه به منابع دینی نیست. اصولاً برای تفسیر صحیح هر قانون و اصطلاحات به کاررفته در آن باید به خاستگاه اصطلاح مزبور مراجعه کرد. از آنجا که بسیاری از اصطلاحات به کار رفته در قانون اساسی ایران، مانند «ولایت امر»، «امامت امت» و «ولایت فقیه» از فقه امامیه نشأت گرفته است قهراً باید برای تبیین صحیح آن به فقه امامیه و منابع دینی رجوع کنیم.

اصطلاح «ولایت امر» که برگرفته از آیه ۵۹ سوره نساء است،^[۵] مرکب از دو واژه «ولایت» و «امر» است که هر یک مفهوم و ابعاد خاص خود را دارد. «ولایت» به معنای اولویت و شایستگی برای تدبیر امور دیگران و «ولی» به معنای کسی است که



به تدبیر امور دیگران می‌پردازد و از سایرین برای اعمال ولایت سزاوارتر و شایسته‌تر است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۱۶).

«ولایت» در ادبیات دینی از منظرهای متعدد به انواع مختلفی تقسیم می‌شود (ارسطا، ۱۳۸۹، صص ۲۹-۳۰). به طور نمونه، ولایت را می‌توان به ولایت تکوینی، ولایت بر تشریح و ولایت در تشریح تقسیم کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳). در ولایت تکوینی که ناظر بر تکوین و خلقت است، رابطه حقیقی و تخلف‌ناپذیری بین دو طرف ولایت وجود دارد؛ از جمله مصادیق ولایت تکوینی، ولایت خداوند برای تصرف در مخلوقات و نیز ولایت انسان بر قوای نفسانی و درونی خود است که به محض اراده، فعل اراده شده محقق می‌شود (همان). ولایت بر تشریح به معنای ولایت در قانونگذاری و تشریح احکام و نیز حق تدوین و تنظیم قواعد و مقررات لازم برای زندگی فردی و اجتماعی است که بر اساس ادله، تنها خداوند ولایت تشریحی و حق تعیین قواعد و مقررات برای زندگی بشر را داراست.

نوع سوم ولایت، ولایت در تشریح است؛ به این معنا که بر اساس شریعت اسلامی، گروهی بر اساس فرمان‌ها و دستورات الهی حق سرپرستی دارند. این نوع از ولایت به دو نوع قابل تقسیم است؛ «ولایت بر محجوران» و دیگری «ولایت بر جامعه خردمندان»^[۶]

واژه «امر» نیز در لغت به دو معنا آمده است: یکی شأن، کار و چیز که جمع آن «امور» می‌شود و معنای دوم، دستور و فرمان که جمع آن «اوامر» می‌باشد. آیه شریفه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (در کارها با آنان مشورت کن؛ آل عمران: ۱۵۹) در معنای اول و «قل امر ربی بالقسط» (پروردگرم به میانه‌روی فرمان داده است؛ اعراف: ۲۹) در معنای دوم به کار رفته است. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰۹ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸) واژه امر در آیه ۵۹ سوره مبارکه نسا در ترکیب «وَأُولِي الْأَمْرِ» و نیز «ولی امر» ممکن است به سه معنا به کار رفته باشد که هر سه معنا با مفهوم حکومتی ولی امر تناسب دارد:



۱. «امر» به معنای «فرمان و دستور»: در این صورت اولوالامر کسانی هستند که فرمان می‌دهند و دیگران از ایشان اطاعت می‌کنند. در این صورت ولی امر صاحب دستور است و برخلاف شبهه‌ای که مطرح می‌شود، در هیچ جای قانون اساسی نیامده که این دستور و امر فقط منحصر در امور شرعی است. حتی اگر بپذیریم این ولایت امر منحصر در امور شرعی است، از آنجاکه دائره امور شرعی بسیار گسترده است، تقریباً تمام موضوعات فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را شامل می‌شود.

۲. «امر» به معنای «کار و عمل»: بر اساس این معنا اولوالامر کسانی خواهند بود که کار مسلمانان به دست ایشان است و به همین مناسبت به امرا، کارگزاران نیز گفته می‌شود.

۳. «امر» به معنای «امارت و حکومت»: در این معنا، ولی امر یعنی حاکم و امیر. این معنا از دیگر معانی مناسب‌تر است. اطلاق واژه «امر» بر امارت و حکومت بدین سبب است که قوام و اساس آن بر «امر» است؛ فرمان راندن از سوی حاکم و فرمانبرداری از سوی مردم (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۱۵۸-۱۵۹).

از مباحث ارائه شده در این بخش می‌توان به این نتیجه رسید که ولایت فقیه از نوع ولایت تکوینی یا ولایت بر تشریح نیست؛ بلکه از نوع ولایت در تشریح است. البته در بحث از ولایت فقیه، ولایت بر جامعه خردمندان مد نظر است و نه سرپرستی محجوران. ولایت بر محجوران برای حفظ حقوق آنان تشریح شده است؛ اما ولایت فقیه برای اجرای احکام اسلامی و تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی است. بنابراین ولایت فقیه نه از نوع ولایت تکوینی است، نه از نوع ولایت بر تشریح و نه حتی ولایت در تشریح، به معنای ولایت بر محجوران؛ بلکه ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی و شکوفا ساختن استعداد های افراد جامعه صورت می‌پذیرد (عبدالله جوادی آملی، پیشین، صص ۱۲۷-۱۲۹).

عبارت «امامت امت» نیز از دو واژه امامت و امت تشکیل شده است. «امامت» به معنای رهبری است. مرحوم شهید بهشتی در توضیح اصل ۱۰۷ قانون اساسی و در پاسخ به سؤالی درباره مفهوم رهبری فرموده است: «امامت همان رهبری است که در اصل پنجم تحت عنوان امامت امت و در اینجا تحت عنوان رهبری آورده ایم...» (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۱۰۹۵).



واژه «امت» را در مبحث بعدی تحت عنوان گستره مفهوم امت بررسی می‌کنیم. نتیجه بخش اول این شد که با توجه به عناوینی چون ولایت امر، امامت امت و رهبری و نیز صلاحیت‌ها و اختیارات مصرّح حکومتی ولی فقیه در قانون اساسی، ولی فقیه یک مقام حکومتی است.

۴. گستره مفهوم «امت»

در تعریف لغوی امت گفته شده که امت هر جماعت و گروهی است که امری آنها را گرد هم آورد؛ خواه دین واحد، زمان واحد یا مکان واحد باشد (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۸۵). بررسی مفهوم و مصادیق این واژه در کاربرهای مختلف آن نشان‌دهنده کاربرد این واژه در طیف‌ها و گستره‌های مختلفی است. آنچه در بحث ما اهمیت دارد کشف مقصود قانونگذار از مفهوم و گستره این واژه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. در مورد گستره مصادیق این واژه می‌توانیم سه احتمال را فرض کنیم. در احتمال اول، امت به معنای امت اسلامی در کل جهان، در احتمال دوم، امت به معنای ملت ایران و در احتمال سوم امت به معنای طیفی از مردم ایران و بخشی از آنان، مانند مسلمانان ایران یا حتی شیعیان ایران می‌باشد.

در حقیقت، این سه فرض مبتنی بر تساوی گستره امت و ملت ایران، وسیع‌تر بودن گستره امت از ملت ایران و کوچک‌تر بودن گستره آن از ملت ایران است. اینک به بررسی کاربرد واژه امت در قانون اساسی می‌پردازیم.

واژه امت در مقدمه و اصول قانون اساسی به کار رفته است؛ اما در همه کاربردها به یک معنا نیست.^[۷] توجه به این نکته مهم است که منطقیاً ضرورت ندارد الفاظ استفاده شده در متن واحد، در تمام موارد در یک معنا به کار رفته باشند. در قانون اساسی برخی واژگان مانند قانون، مقررات و دولت در یک معنا به کار رفته است.

در مقدمه قانون اساسی چندین بار از واژه «امت» استفاده شده که غیر از یک مورد - که امت بر جامعه مسلمانان جهان منطبق گشته - در سایر موارد، امت به معنای جامعه سیاسی ایران و به تعبیر دیگر «ملت ایران» است. در متن قانون اساسی نیز واژه امت در اصول ۵، ۱۱، ۵۷، ۱۰۹ و ۱۷۷ قانون اساسی ذکر شده است. با توجه به قرائن روشن لفظی در اصل ۱۱ و ۱۰۹، واژه «امت» اشاره به امت اسلام دارد اما آنچه در این مقال محور بحث است، گستره مفهوم امت در عبارت «امامت امت» است که در

اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی دیده می‌شود. واژه امت در اصل ۱۷۷ نیز به همین دو اصل باز می‌گردد.

با توجه به سه فرض و احتمال پیش‌گفته در مفهوم و گستره واژه «امت»، فرض اول - که گسترده‌ترین احتمال و به معنای مسلمانان جهان و امت اسلامی است - در این دو اصل غیرمحمتمل می‌نماید؛ زیرا این دو اصل ناظر به نهادهای حکومتی و قوای حاکم در ایران است. قید «در جمهوری اسلامی ایران» در هر دو اصل به روشنی دلیل بر این موضوع است.

فرض سوم نیز به دلایلی مردود است؛ زیرا اولاً شاهد و قرینه‌ای بر آن در متن این اصول وجود ندارد و ما هیچ دلیلی بر اینکه مفهوم امت را در این دو اصل، محدودتر از ملت ایران فرض کنیم نداریم. ثانیاً قرینه‌ای وجود دارد که عکس آن را ثابت می‌کند و آن اینکه این دو اصل در خصوص حاکمیت و نهادهای حکومتی و قوای کشور می‌باشد و این اصل حقوقی مورد پذیرش است که حاکمیت در یک کشور بر تمام جمعیت و ساکنان آن کشور اعمال می‌شود و قابل تجزیه و تبعیض نیست. علاوه بر آنکه در مباحث گذشته اثبات شد که واژه «ولایت امر» و «امامت» به معنای رهبری سیاسی در جامعه است.

ثالثاً چنانچه فرض سوم مفهوم امت در این دو اصل مقصود باشد و قانونگذار قصد داشته است ولایت در افتا و صدور احکام شرعی بر مسلمانان یا شیعیان در ایران را برای ولی فقیه بیان نماید، این سؤال مطرح می‌شود که اگر ولی فقیه صرفاً ولی و رهبر دینی مردم مسلمان یا شیعه در ایران است، چه نسبتی میان ولی فقیه و دیگر فقها وجود دارد؟ و چرا صلاحیت او در قانون اساسی - که یک سند سیاسی و حقوقی است - ذکر شده، اما به ولایت و صلاحیت دیگر فقها در صدور احکام شرعی اشاره نشده است؟

با توجه به مباحث گفته شده می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از امت در اصل ۵ و ۵۷ قانون اساسی، فرض و احتمال دوم یعنی «ملت ایران» است. شاهدهی که می‌توان برای صحت این مطلب ارائه کرد، علاوه بر نکات پیش‌گفته، بررسی مشروح مذاکرات قانون اساسی است. در مشروح مذاکرات بررسی قانون اساسی، واژه امت در موارد بسیار زیادی به معنای «ملت ایران» - که اکثریت قاطع آنها مسلمانان و پیرو رهبر دینی یعنی





امام خمینی بوده‌اند - به کار رفته است. در مشروح مذاکرات مربوط به اصل ۱۰۷ قانون اساسی، نماینده اقلیت‌های مذهبی دربارهٔ رابطه ولایت امر و امامت امت با اقلیت‌های دینی کشور و اینکه آیا تمام تابعان جمهوری اسلامی مشمول رهبری خواهند بود یا خیر، سؤال کرد. رئیس مجلس در پاسخ او، «امامت امت» را به معنای «رهبری ملت» دانست و همه کسانی را که در زمره ملت ایران به شمار می‌روند مشمول این رهبری تلقی کرد (مشروح مذاکرات، پیشین، ۱۳۶۴، ج ۲- ۱۰۶۳ و ۱۰۹۴).

نتیجه گیری

از مجموع مباحث مطرح شده این نتایج حاصل می‌شود:

در مورد محدوده زمانی اعمال ولایت فقیه باید گفت که این موضوع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محدود به زمان غیبت معصوم شده است؛ اگرچه اعمال ولایت برای فقیه یا غیرفقیه از طرف معصوم و به نمایندگی از او در زمان حضور معصوم نیز امری ممکن است.

در مورد محدوده مکانی نیز اگرچه از جهت مبانی دینی ثبوتاً اعمال ولایت فقیه محدود به مکان نمی‌باشد، اما اثباتاً و به جهت اقتضائات حقوقی و سیاسی جهان امروز، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صلاحیت‌ها و اختیارات داخلی ولی فقیه پرداخته و اختیارات و تکالیف برون مرزی وی را مطرح نکرده است.

«ولایت امر» و «امامت امت» به معنای رهبری و مسئولیت تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی جامعه و حکومت ایران است و محدود به صدور فتاوی و احکام شرعی نیست. مفهوم و گستره «امت» در اصل ۵ و ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ترکیب «امامت امت» به معنای «ملت ایران» است.

با توجه به مفاهیم «ولایت امر»، «امامت امت»، «رهبری» و صلاحیت‌ها و اختیارات مصرح حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولی فقیه بر نهادهای حکومتی و قوای حاکم در ایران ولایت دارد و رهبری او بر تمام گستره جمعیتی سرزمین ایران ثابت می‌باشد و محدود به بخشی از جمعیت ایران نیست.

پی‌نوشت‌ها

[۱] جهت اطلاع از تفصیل بحث مراجعه کنید به محمدتقی مصباح یزدی، مقاله «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱ و محمدجواد لاریجانی، مقاله «حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی»، مجله حکومت اسلامی، ش ۲.

[۲] اصل یازدهم: به حکم آیه کریمه ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ همه مسلمانان یک امت هستند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

[۳] اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظایف رهبری را این چنین برمی‌شمارد:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام؛
۳. فرمان همه‌پرسی؛
۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح؛
۵. اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها؛
۶. نصب و عزل و قبول استعفای:
 - الف) فقهای شورای نگهبان
 - ب) عالی‌ترین مقام قوه قضاییه
 - ج) رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
 - د) رئیس ستاد مشترک.
 - ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
 - و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی
۷. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه





۸. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۹. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم؛

۱۰. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم؛

۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه.

[۴] لازم به ذکر است که اختیارات داده شده به ولی فقیه در جمهوری اسلامی ایران، اختیارات و صلاحیت‌های غیرمتعارف و نامعقولی به شمار نمی‌آید و به طور معمول تمام رؤسای حکومت‌ها از این صلاحیت‌ها و اختیارات برخوردارند؛ با این تفاوت که در برخی نظام‌های سیاسی، رئیس جمهور بالاترین مقام حکومتی قلمداد شده است. برای بررسی بیشتر به صلاحیت‌ها و اختیارات رئیس جمهور در آمریکا و فرانسه مراجعه شود.

[۵] ﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

[۶] آیه ۲۸۲ بقره ﴿... فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ لِوَلِيِّهِ بِالْعَدْلِ ...﴾ بیانگر ولایت بر محجوران و آیه ۵۵ مائده ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ بیانگر ولایت بر جامعه خردمندان است.

[۷] جهت مطالعه بیشتر به مقاله «مفهوم امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» نوشته محمدجواد ارسطاء، (مجله دانش حقوق عمومی، شماره ۹) مراجعه شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ارسطو، محمد جواد، *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۲. _____، *مفهوم امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، مجله دانش حقوق عمومی، شماره ۹.
۳. جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)*، چاپ چهاردهم، قم: اسراء، ۱۳۹۱.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۵. ساعدی، امید، *نگاهی حقوقی به مقام ولایت فقیه*، پایگاه الکترونیکی روز آنلاین، به نشانی: www.roozonline.com.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق رضا ستوده، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
۷. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۸. کعبی، عباس، *تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی*، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴.
۹. لاریجانی، محمدجواد، *حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی*، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها*، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱.
۱۱. منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الحکومه الاسلامیه*، قم:



تفکر، ۱۴۰۹ق.

۱۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *کتاب‌البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله، ۱۴۲۱ق.

۱۳. هاشمی، سید محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ‌نهم، تهران: میزان، ۱۳۸۸.

۱۴. —، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.

